

نویسنده: سعید محسنی «Saad Mohseni». **منبع و تاریخ نشر:** مجله مسایل بین المللی «2022-08-16» **برگردان:** پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

آیا می توان طالبان را مهار کرد؟

Can the Taliban Be Contained?

چرا غرب باید رئالیست های جنبش را پرورش دهد؟

**Why the West Needs to Nurture the
Movement's Realists**



ملا یعقوب مجاهد سرپرست وزارت دفاع طالبان (سمت چپ) با دیگر رهبران طالبان،
کابل، 15 اوت 2022

اغراق گویی از بحران های متعددی که کنون افغانستان به آن مواجه است دشوار خواهد بود؛ یا که این دشوار خواهد بود که به ارتباط بحران های متعددی که افغانستان کنون به آن مواجه است سخن بر لب نیاوریم. از جمله این نا سازگاری ها یکی هم که دبیارتمنت خوراکه و مواد غذایی جهان از کمبود شدید و صعود فوق العاده مواد غذایی گذارش داده است. که بیش از نیمی از جمعیت کشور به سوی گرسنگی رژه میروند؛ حیرت انگیز اینکه در حدود (97) درصد از جمعیت افغانستان در معرض خطر سقوط به زیر خط فقر قرار دارند؛ در همین حال دولت کنونی افغانستان حقوق زنان را زیر پا کرده آنها را از حق و حقوق حقه ای شان محروم کرده و دختران بالاتر از سن وسال (12) ساله را از ادامه تحصیل منع کرده است و در وازه های مکاتب را به رخ دختران از صنف هفت به بالا مسدود کرده است. و رژیم طالبان به یکی از سرکوبگر ترین رژیم ها در تاریخ بشر به ارتباط تفریق جنسیتی شناخته میشود. از سوی دیگر کارشناسان مجرب اطلاعاتی غربی همچنان نگران آن هستند که کشور «افغانستان» بار دیگر به لانه و پناهگاه گروه های تروریستی تبدیل شود؛ همان طور که با ترور اخیر **ایمن الظواهری** رهبر القاعده توسط ایالات متحده در مرکز کابل آشکار شد.

با گذشت یک سال از تسلط طالبان به حیث زمامداران افغانستان که به هیچ یکی از وعده ها و قول و قرار خود ایستادگی و وفا نکردند به آسانی میتوان بار ملامتی را بر دوش این زمامداران رژیم کابل از هنگامی که براریکه قدرت تکیه زده اند گذاشت. ناگفته نه ماند که این گروه فرصت های فوق العاده ای را بخاطر از دست کشیدن از برخی افراطی ترین اعمال و سیاست های خود در آزادی حمایت های بین المللی که بدست آوردند ولی از آنجاییکه آنها از آن سیاست ها افراط گرایان نه ای خود دست بردار نشدند فرصت ها را از دست دادند. اعمال نا درست از جمله دختران را از رفتن به مکتب و ادامه تحصیل بازداشتند و در وازه های مکاتب دختران را از صنف شش به بالا مسدود کردند عمل افراطی است که موجب نا خوشی مردم افغانستان شده است این رژیم با اقدامات فوق العاده افراطی که در اجندای سیاست روزمره این رهبران دیده میشود و هرگونه پیشنهادهای بهی خواهانه ای کارشناسان جهان را نه پذیرفته و یا به آن اعتنا نکردند و یا که روابط خود را با سایر گروه های تروریستی من جمله القاعده قطع نکردند جهان نیان و همسایگان خود را نا امید ساختند.

اما مشکلات افغانستان بسیار فراتر از واقعیت کنترل طالبان است وضعیت اقتصادی به دلیل تصمیم جامعه بین المللی برای کنار گذاشتن همه پروژه های انکشافی و مسدود کردن 9 میلیارد دالر دارایی های متعلق به افغانستان و شهروندان آن، بدون توجه به اینکه چه کسی بر کشور حاکم است، بسیار بدتر شده است. علاوه بر این، بسیاری از مشکلات این کشور مدت ها قبل از خروج ایالات متحده در آگوست 2021 آغاز شده بود. ایجاد وضعیت نا امید کننده این کشور تلاقی فجایع ناشی از بیش از چهار دهه درگیری، حکومت داری بد، و سوء مدیریت اقتصادی است که با همه گیری کووید-19 و اثرات بدتر تغییرات آب و هوای ترکیب و یا توأم شد که نباید آن شرایط ناگوار را فراموش کرد که تا چه اندازه در وضعیت کشور تاثیر گذاشت.

چالش فوری و یا که مسابقه و مبارزه فوری کنونی در کشور همانا جلوگیری از فروپاشی گسترده تر کشور است. اگرچه تلاش های بین المللی برای ارائه کمک های بشردوستانه اولیه به افغانستان کمک کرد تا از وخیم ترین پیامدها در زمستان گذشته جلوگیری کند، انتظار می رود که این کشور در اواخر سال جاری با وضعیت بدی مشابهی روبرو نشود. گرچه تا هنوز یک اجماع جهانی در مورد چگونگی برخورد با رژیم در کابل وجود ندارد. آنچه در 12 ماه گذشته آشکار شده است این است که طالبان یک جنبش سیاسی یکپارچه نیستند. نجات کشور نه تنها به شفافیت بیشتر در مورد ریشه های آشفتگی کنونی، بلکه به رویکردهای خلاقانه ای جدید برای مقابله با حاکمان ناشناخته و منطقه نیاز دارد.

واعظان و عملگرایان

بر خلاف تصورات رایج، رهبری طالبان طیف وسیعی از دیدگاه ها را دارند. در طول سال‌هایی که با دولت تحت حمایت ایالات متحده در کابل می‌جنگیدند، تلاش‌های این جنبش بر شکست ارتش ملی افغانستان و پشت سر گذاشتن حامیان بین‌المللی دولت متمرکز بود. فروپاشی سریع ارتش و تصمیم **دولت بایدن** برای خروج نیروهای آمریکایی به طالبان این امکان را داد تا به سرعت به هدف نهایی خود یعنی تسخیر مجدد کل کشور دست یابند. با این حال، از آن زمان، آنها اغلباً مطمئن نبودند که چگونه آن یعنی امور دولت را اداره کنند.

اگرچه جناح‌های مختلف - به رهبری رهبران **کاریزماتیک** مختلف - به رهبری طالبان و رسیدن به تصمیمات مهم از طریق اجماع متعهد باقی می‌مانند، شکافها یا اختلافات چند در بین این رهبران ایجاد یا شروع شده است. جناح کمی قدیمی‌تر و محافظه‌کارتر حزب یا این تحریک همچنان در صدد اجرای عقیده طالبان در اواسط دهه 1990، کلمه به کلمه است. اعضای این گروه عبارتند از مولوی **هیبت الله آخون زاده**، رهبر مخفی طالبان و حلقه نزدیک او که بیشتر از ملاحای روستایی و تعدادی از وزرای محافظه کار کابینه تشکیل شده است. **مولوی هیبت الله** و پیروانش که در قندهار، پایگاه طالبان در جنوب مستقر هستند، تمایل دارند که موضع محافظه کارانه تری را در مورد تمام تصمیم‌های سیاسی اصلی، از جمله در مورد حقوق زنان و تحصیلات متوسطه دختران اتخاذ کنند.

اما رهبرانی مانند **ملا عبدالغنی برادر**، معاون نخست وزیر و یکی از اعضای مؤسس جنبش، همراه با رهبران جوان طالبان از جمله «شاهزاده ها» **سراج الدین حقانی**، سرپرست وزارت داخله، و **ملا یعقوب مجاهد**، سرپرست وزارت دفاع، و پسر بنیانگذار جنبش یعنی **ملا عمر**، شروع به چالش کشیدن ویا مسابقه بین خود کرده اند، هرچند تا جاییکه این اختلاف ها ویا چالش ها تا حدی خصوصی پنداشته میشود. در واقعیت امر این رهبران عملگراتر - در داخل و خارج از کابل - به مواضع خود در درازمدت می‌نگرند و تعامل با جهان را برای دستیابی به جاه طلبی‌های خود مهم می‌دانند. این قابل درک است که آنها بیشتر بر «خدا و کشور» تمرکز دارند تا صرفاً به «خدا».

گرچه اکثر این شخصیت‌ها در مورد اختلافات سیاسی خود با رهبری محافظه‌کار سکوت کرده‌اند، اما حامیان و نمایندگان آنها از سراسر کشور - خود را رهبران درجه دوم و همچنین رهبران مذهبی - مطرح کرده‌اند و تصمیم‌هایی مانند ممنوعیت تحصیل دختران را به چالش کشیده‌اند. علاوه بر این، بسیاری از رهبران محلی - که از موضع این رهبران حمایت می‌شوند - همچنان به آموزش متوسطه دختران در تقریباً یک سوم کشور اجازه می‌دهند و مستقیماً فرمان خروج یا صادر شده از قندهار را به چالش می‌کشند.

برخی از رهبران طالبان تعامل با جهان را برای جاه طلبی‌های بلندمدت خود مهم می‌دانند.

البته، با توجه به روابط تاریخی **شبکه حقانی** با گروه‌های افراطی و ترور اخیر **ظواهری** در مرکز کابل، اشاره به رهبرانی مانند حقانی و **یعقوب** به عنوان عمل‌گرا ممکن است ساده لوحانه به نظر برسد. اما سیاست در افغانستان چنین است: سایه‌های خاکستری زیادی وجود دارد. علاوه بر این، فوری‌ترین مسئله‌ای که غرب و سایر متحدان بین‌المللی با آن روبرو هستند، این نیست که چه کسی بر افغانستان حکومت می‌کند - مسئله‌ای که اکنون کنترل بسیار کمی روی آن دارند - بلکه این است که چگونه با حاکمانی که در اختیار دارند با آنها به طور مؤثر برخورد کنند.

در درون طالبان، **پراگماتیست‌ها** نیز در مورد شمولیت و شکل حکومت از ایدئولوگ‌ها فاصله می‌گیرند. عملگرایان متوجه هستند که بقا نه تنها به شناسایی و مشارکت بین‌المللی بلکه به حمایت

داخلی نیز بستگی دارد. برخی از این گروه تشخیص می‌دهند که اگرچه طالبان در افراطی‌ترین جمعیت‌های محافظه کار مناطق عمدتاً پشتون نشین افغانستان ریشه دارند، اما بی‌توجهی به منافع سایر اقلیت‌های افغانستان و جمعیت شهری این کشور به مرور زمان جنبش را تضعیف می‌کند. با این وجود، رهبری طالبان این نیاز فوری برای تعامل و سازش را تایید نمی‌کند. **مولوی هیبت الله** در سخنرانی خود در **لویه جرگه کابل** در تاریخ **1 ژوئیه 2022**، به صراحت گفت که اگرچه او عفو عمومی را برای مقامات دولت قبلی افغانستان تایید کرد، اما نقش رسمی برای آنها در نظم سیاسی جدید نمی‌بیند.

هنوز مشخص نیست که این اختلافات چگونه رخ خواهد داد. ائتلاف‌ها - چه سست و چه رسمی - به رهبران مقیم کابل اجازه می‌دهد تا قدرت خود را به قیمت همکاری محافظه کار خود بیشتر تحکیم کنند. اما با توجه به وحدت و انعطاف فوق‌العاده جنبش، برتری عمل‌گرایان بر محافظه کاران احتمالاً از طریق یک تکامل اتفاق می‌افتد تا کودتا؛ با این حال، با افزایش نفوذ رهبری کابل، صدای عناصر سنتی‌تر می‌تواند کاهش یا بد یا حداقل به مناطق خاصی محدود شود، همان‌طور که در دولت‌های گذشته بودند.

حکومت اجماع به این معناست که رهبران محلی و کابینه طالبان نتوانسته‌اند در کشوری که نیاز به رهبری عظیم با توجه به چالش‌هایی که روزانه با آن مواجه است، به شیوه‌ای قاطع حکومت کنند. با این حال، تنوع دیدگاه‌ها در درون جنبش - همراه با ناتوانی چین، ایران، پاکستان و روسیه در تعدیل رژیم طالبان - می‌تواند فرصت‌های جدیدی را برای ایالات متحده و متحدانش برای ایجاد رویکرد سازنده‌تر در قبال افغانستان ایجاد کند.

مرده در هنگام ورود

برای ایجاد یک استراتژی بهتر برای طالبان، ایالات متحده ابتدا باید با پویایی سیاسی که منجر به بازگشت این جنبش در سال 2021 شد کنار بیاید. این اشتباه است که فرض کنیم افغانستان در هفته‌های قبل از ایالات متحده از هم‌پا شید. برداشت یک سال پیش پایه‌های این فروپاشی بیش از یک دهه قبل، بلافاصله پس از روی کار آمدن **حامد کرزی**، رئیس‌جمهور افغانستان در سال 2004، گذاشته شد.

ظهور یک شورش خشونت‌آمیز، با حمایت از پناهگاه‌های امن در پاکستان و میراث دهه‌ها جنگ، به این معنی بود که افغانستان برای تغییرات سریع مناسب نیست. علاوه بر این، فساد و ناتوانی دولت کابل و ناتوانی آن در استفاده از میلیاردها دلار کمک غرب و هزاران سرباز غربی باعث شد که **کرزی** و جانشینان او قادر به ساختن یک کشور پایدار، امن و با ثبات نباشند. اما تردیدی وجود ندارد که جامعه بین‌المللی - به رهبری آمریکایی‌ها، که به زودی از جنگ در عراق منحرف شدند - دولت‌های فاسد و متوالی در کابل را قادر ساختند که شکست خواهند خورد.

برای نزدیک به دو دهه، ایالات متحده به معضل افغانستان بدون اتخاذ چشم‌انداز بزرگتر برای این کشور پرداخت. در عوض، مدیریت افغانستان هر بار با یک برنامه جدید هر بار که یک سفیر یا فرمانده جدید ایالات متحده زمام امور را به دست می‌گرفت یا یک اداره جدید ریاست جمهوری روی کار می‌آمد، با یک برنامه جدید مقابله می‌شد. واشنگتن اغلباً در سیاست‌های خود تناقض داشت. بیزاری از ملت سازی جای خود را به ملت سازی «نور» و سپس ملت سازی «بر روی استروئیدها» داد. پینتاکون تصمیم گرفت که نیروهای افغان باید کوچک باقی بمانند، اما سپس تصمیم گرفت که آنها

را دو برابر کند. ایده نیروی هوایی افغانستان در ابتدا نادیده گرفته شد، اما بعداً با برد محدود هواپیما دوباره احیا شد. آموزش در ابتدا به آلمان برون سپاری شد اما پس از آن توسط ارتش ایالات متحده بازپس گرفته شد.

دولت پس از طالبان که در سال 2001 در بن تأسیس شد، در میان امیدهای فراوان، تا سال 2014 پس از انتخابات ریاست جمهوری بسیار ناقص در آن سال، از حمایت حیاتی برخوردار بود. جامعه بین المللی با نادیده گرفتن تقلب در رأی گیری در مقیاس گسترده، تصمیم گرفت تا با نتایج همراه شود و میلیون ها رای را در این روند رد کرد. نه تنها ایالات متحده و متحدانش نتوانستند هیچ فرد یا نهادی را مورد بازخواست قرار دهند، بلکه با وادار کردن دو رقیب اصلی، **عبدالله عبدالله** و **اشرف غنی**، به یک از دواج غیرقابل اجرا - یک حکومت «وحدت ملی» - از سیاست افغانستان خارج شدند رهبری در در یک زمان فوریت بسیار ضعیف شد.

در همین حال، واشنگتن فساد و رفتار غارتگرانه مقامات و مقامات افغان را نادیده گرفت - یا بدتر از آن تشویق کرد. و در بحبوحه وخامت اوضاع امنیتی، ایالات متحده به طور فزاینده ای به حملات شبانه و بمباران های بی رویه متکی بود که در آن غیرنظامیان اغلب کشته می شدند. در این محیط، کسب حمایت جدی برای طالبان دشوار نبود. سیاستگذاران این را زود فهمیدند اما نتوانستند به آن عمل کنند. سپس زمانی که خیلی دیر شده بود، تصمیم گرفتند وثیقه بگیرند.

خیلی کم، خیلی دیر

بارها و بارها، ایالات متحده نتوانست برای طالبان آماده شود یا با آنها تعامل داشته باشد. پیش از این در سال 2003، زمانی که دولت تازه تا سیس افغانستان تلاش کرد با طالبان تعامل کند، **دونالد رامسفلد**، وزیر دفاع ایالات متحده تصمیم گرفت این ابتکار را وتو کند. بحث های بیشتر در سال های **اوباما**، که با گشایش دفتر طالبان در **دوحه** به اوج خود رسید، در سال 2013، زمانی که **کرزی** اعتراض کرد، خیلی سریع کنار گذاشته شد.

زمانی که **دونالد ترامپ** رئیس جمهور ایالات متحده در سال 2017 به قدرت رسید، گزینه اولیه او صرفاً خروج از افغانستان بود. اما ورود **اچ آر مک مستر** به عنوان مشاور امنیت ملی این امر اجتناب ناپذیر را تقریباً 18 ماه به تعویق انداخت. **مک مستر** استدلال کرد که درگیر شدن با طالبان یک تلاش بیهوده است و این جنبش هنوز هم می تواند در میدان جنگ شکست بخورد. یا این حال، در **پاییز 2018**، **ترامپ** به **مایک پمپئو**، وزیر امور خارجه، به صراحت اعلام کرد که می خواهد از افغانستان خارج شود. عزم او برای عقب نشینی با انتصاب یک دیپلمات کارگشته، **زلمی خلیل زاد**، به عنوان نماینده ویژه برای آشتی افغانستان به اوج خود رسید. وظیفه **خلیل زاد** دو چیز بود: **اول** اینکه او به توافقی با طالبان دست پیدا کند که امکان خروج تدریجی نیروهای آمریکایی و توافق بر سر تروریسم را فراهم کند تا 11 سپتامبر تکرار نشود. **دوم**، او قرار بود یک توافق صلح بین الافغانی را برای تضمین انتقال مسالمت آمیز به یک دولت جدید ایجاد کند.

توافق ناقص فوریه 2020 که از این تلاش حاصل شد، آغاز پایانی برای افغانستان بود. در واقع، این توافق هیچ پیشرفتی در زمینه صلح به همراه نداشت. این امر به جز تعهد غیرقابل اجرا برای شکستن القاعده، به مقدار کمی از طالبان نیاز داشت، و به نظر می رسید که بیشتر به نیروهای آمریکایی اجازه دهد که بدون حمله این گروه از آنجا خارج شوند - یک نوار بسیار پائین برای قدرتمندترین ارتش جهان. اظهارات غالباً نقل قول **خلیل زاد** - "تا زمانی که همه چیز توافق نشود هیچ چیز توافقی نمی شود" - نشان دهنده پوچ بودن سیاست ایالات متحده است. با چشم پوشی واشنگتن از

سربازان و کمک به ارتش ملی افغانستان که مهمترین اهرم فشار آن را تشکیل می داد، طالبان به سادگی می توانند منتظر خروج ایالات متحده باشند.

بارها و بارها ایالات متحده نتوانست برای طالبان آماده شود.

ناتوانی دولت غنی در درک اهمیت تصمیم ترامپ این اطمینان را ایجاد کرد که نمی تواند در یک محیط پس از آمریکا عمل کند. بر سفری به واشنگتن در ژوئن 2021، غنی ترجیح داد از جو بایدن، رئیس جمهور آمریکا تمجید کند و بارها به او از آمادگی نیروهای افغان اطمینان داد. علیرغم این واقعیت که طالبان از قبل به سرعت در حال پیشروی بودند، غنی نتوانست کمک های اضافی از جمله پشتیبانی هوایی و تعمیرات مورد نیاز برای کار با تجهیزات و سخت افزار ارتش افغانستان را به دست آورد.

تعمیر و نگهداری مورد نیاز برای کار با تجهیزات و سخت افزار ارتش افغانستان.

در همین حال، تصمیم بایدن برای تکمیل خروج ایالات متحده، باعث عجله برای خروج پیمانکاران آمریکایی شد که برای ارائه تدارکات، خدمات و نگهداری به نیروهای افغان در افغانستان بودند. همه اینها چند هفته قبل از اینکه کسی اذیت کند عواقب عقب نشینی سریع در واشنگتن را مطرح کند، اتفاق افتاد. ارتش افغانستان نه تنها از پشتیبانی اولیه عملکردی، بلکه از برنامه ریزی و استراتژی نیز محروم بود. آنچه که در پی آن رخ داد، یک غرق قطار با حرکت آهسته بود.

اکنون حتی ایران و پاکستان نیز از طالبان پشتیبان شده اند. این دو کشور پس از حمایت یا حمایت از این گروه به طرق مختلف در جریان شورش، دریافته اند که طالبان در کابل به دور از توافق هستند. هر دوی این نکات مهم هستند: اولی به این دلیل که برخی از همسایگان افغانستان راضی بودند که غرب را از دست بدهند و دومی به این دلیل که همین همسایگان عزم و منابع لازم برای کمک به بقای کشور تحت رهبران جدید خود را ندارند.

افغانها به جنگجویان:

به اندازه کافی بد است که طالبان اکنون در کابل محاصره شده اند، اما منبع نگرانی بیشتر گزارش هایی است که نشان می دهد گروه های خطرناک تر بار دیگر در افغانستان ریشه دوانده اند. سازمان ملل و سایر منابع شواهد گسترده ای ارائه کرده اند که نشان می دهد سازمان های تروریستی خارجی، از جمله شاخه ای از دولت اسلامی موسوم به دولت اسلامی خراسان (ISIS-K)، در میان سایرین، همچنان در افغانستان فعال هستند. طالبان برخی از این گروه ها مانند القاعده را به دلیل روابط تاریخی و اهرمی که ممکن است در برابر قدرت های منطقه ای و بین المللی ایجاد کنند، تحمل می کنند. برخی دیگر مانند داعش-ک، به دلیل تصمیمات نزدیک بینانه دولت طالبان، مانند آزادی زندانیان از بگرام در آگوست 2021، و هدف قرار دادن گروه های رقیب توسط طالبان، که به افزایش صفوف داعش-ک کمک کرده است، شکوفا شده اند.

وضعیت وخیم اقتصادی کشور کمکی نکرده است. اکثریت جوانان افغان - در کشوری که دارای جوانترین جمعیت در بین کشورهای دیگر در خاور میانه و آفریقا است - بیکار می مانند و در نتیجه بسیاری از آنها برای پیوستن به داعش-K و دیگر جنبش های ستیزه جو فریب داده می شوند. اگر جایگزینی وجود داشت، آنها به دنبال آنها بودند. اما غرب با ترک افغانستان، مردم را از معیشت امن محروم کرده است که پیامد آن یک نسل کامل از جوانان افغان است که در برابر استخدام توسط گروه های رادیکال آسیب پذیر هستند.

ترور یک رهبر تروریست مشکل را حل نمی کند .
حضور **ظواهری** در کابل در زمان ترور وی، معمایی را که رهبران طالبان در مورد متحدان تاریخی خود با آن روبرو هستند، برجسته می کند. با توجه به عقاید مذهبی این گروه ها با طالبان و سوگند وفاداری القاعده به رهبر طالبان، گروه و بنیانگذاران منطقه ای طالبان اخراج رهبران تروریست خارجی و حامیان آنها را تحمل نخواهند کرد .

اما حذف یک رهبر تروریست مشکل را حل نخواهد کرد. در سال 2021، **کالین کال**، معاون وزیر دفاع ایالات متحده، هشدار داد که نیروهای **داعش** و القاعده مستقر در افغانستان می توانند ظرف دو سال آینده به غرب حمله کنند. بدیهی است که برای متقاعد کردن طالبان به دوری جستن از گروه های متحد با جنبش، به تعامل و فشار فراگیرتر نیاز است. طالبان باید درک کنند که سیاست هایی که در جریان شورش های خشونت آمیزشان خوب عمل کردند، بعید است به آنها در اداره کشور کمک کند . اگرچه دولت های غربی ممکن است از نتیجه گیری برخی آژانس های جاسوسی ایالات متحده که القاعده از زمانی که طالبان کنترل خود را به دست گرفته اند کار زیادی برای ایجاد مجدد خود انجام نداده و اینکه تنها تعداد انگشت شماری از اعضای قدیمی القاعده در کشور باقی مانده اند، تشویق شوند، بسیاری از تحلیلگران همچنان شک دارند .

آمدن از سرما

آنچه در چهار دهه گذشته نشان داده است که آنچه در افغانستان اتفاق می افتد به ندرت در افغانستان باقی می ماند. بحران اقتصادی و انسانی و خیم امروزی می تواند یک جنگ داخلی را دوباره شعله ور کند، که باعث بی ثباتی بیشتر منطقه می شود و به گروه های تروریستی بین المللی اجازه می دهد تا خود را در این کشور مجدداً مستقر کنند - حتی گستاخانه تراز دهه های گذشته .

رهبران اروپا که در حال حاضر با بحران پناهجویان اوکراینی سر و کار دارند، می توانند به زودی خود را درگیر هجوم تازه افغان های نا امید و افزایش جریان مواد مخدر از بزرگترین تولید کننده هروئین در جهان ببینند. در حال حاضر، تعداد زیادی از افغان ها تلاش می کنند تا از هر مرزی که به روی آنها باز است، عبور کنند و ترس و گرسنگی رانده شده اند. آنها ممکن است مجبور شوند به سمت شمال، در همان مسیری که قاچاقچیان مواد مخدر از ایران و ترکیه عبور می کنند، سفر کنند. در قاره ای که حتی رهبران سیاسی میانه رو با پناهجویان جدید دشمنی کرده اند، ورود صدها هزار افغان می تواند چشم انداز سیاسی را به طرز چشمگیری تغییر دهد .

ایالات متحده، کشورهای اروپایی و سازمان های بین المللی با ارائه کمک های اضطراری به مردم از طریق سازمان ملل و سایر سازمان های غیردولتی همراه با توسعه محدود یا «نیازهای اساسی» با تمرکز بر معیشت، امنیت غذایی و تاب آوری اقتصادی به دنبال جلوگیری از یک فاجعه انسانی هستند . اما این ابتکارات تنها در صورتی تأثیر پایدار خواهند داشت که غرب با افغانستان، از جمله با دولت طالبان، درگیر باشد. همچنین روشن شده است که اروپا و متحدان غربی برای به دست گرفتن ابتکار عمل در افغانستان آمادگی ندارند. رهبری ایالات متحده از اهمیت بالایی برخوردار است .

در واقع، واشنگتن و شرکای بین المللی اش می توانند نه تنها برای هدایت رهبران عمل گرایانه طالبان به سوی افغانستانی فراگیرتر و معتدل تر، بلکه برای کمک به طالبان برای ورود از سرما نیز انجام دهند. با دید یک نقشه راه روشن و تدریجی برای عادی سازی وجود داشته باشد که استانداردها و انتظارات را تعیین کند و همچنین تعامل را در اولویت قرار دهد. این نقشه راه باید دارای مراحل کاملاً تعریف شده ای باشد که زمان را برای تصمیم گیری های دشوار و ایجاد اعتماد در هر دو طرف - شاید در یک دوره 24 تا 36 ماهه - می دهد .

به رسمیت شناختن بین المللی نیازی به یک پیشنهاد همه یا هیچ نیست. ممکن است در ازای پیشرفت در موضوعات کلیدی، به رسمیت شناختن محدودی وجود داشته باشد: مثلاً حقوق زنان و اقلیت ها، یا گام هایی به سوی یک دولت فراگیرتر. اما دولت های غربی باید از هم اکنون برای حمایت از گفت و گوی

ملی خارج از نشست‌های قطع شده بین دیپلمات‌ها و طالبان در کشورهای ثالث اقدام کنند. برای مثال، می‌توان یک مجمع بین‌افغانی تشکیل داد که در آن رهبران برجسته افغانستان - اعضای طالبان، رهبران مخالفان، جامعه مدنی و دیگران - گرد هم آیند تا در مورد آینده کشور گفتگو کنند. و کمک کنندگان بین‌المللی باید با تلاش‌های جسورانه برای محافظت از دستاوردهای افغانستان در دو دهه گذشته به جلو حرکت کنند. این به معنای یافتن راه‌هایی برای افزایش دسترسی به تحصیل برای همه افغان‌ها، حفظ رسانه‌های مستقل و استفاده از سکتور خصوصی برای فراهم کردن فرصت‌های شغلی، فرصت‌های اقتصادی و تأثیر تعدیل‌کننده بر دولت است. اگرچه کمک کنندگان بین‌المللی دیگر صدها میلیارد دلار برای استقرار نیروهای خود در افغانستان و حمایت از نیروهای امنیتی افغانستان ارائه نمی‌کنند، کمک‌های بشردوستانه و توسعه قوی می‌تواند با کسری از هزینه تأثیر زیادی داشته باشد.

بسیاری همچنان رهبری طالبان را ناسازگار، سرکش و تسلیم‌ناپذیر می‌دانند. یک سال زمامداری به برخی از رهبران طالبان کمک کرده است تا نیاز به سازش را درک کنند، حتی اگر آنها عمدتاً بر اساس این انگیزه عمل نکرده‌اند. اما سیمان هنوز خشک نشده است. همانطور که در مورد تغییرات رژیم گذشته مانند تغییرات در **کوبا** و **ایران** نشان داده شده است، پنجره تغییر، پس از گذشتن، می‌تواند برای مدت بسیار طولانی بسته بماند. غرب با پرورش و تشویق گرایش‌های تعدیل‌گرایانه در افغانستان و با اجازه دادن به رهبران عمل‌گرا تر برای تشکیل ائتلاف‌های داخلی جدید، می‌تواند به توانمندسازی عناصر واقع‌گرای طالبان کمک کند. این آسان نخواهد بود و در حال حاضر، به نظر می‌رسد کشور در مسیری قرار دارد که نوید خوبی برای سازش ندارد. اما واشنگتن به خطر خود افغانستان را نادیده می‌گیرد: غرب با ناکامی در حمایت از مردم افغانستان یا تعامل با طالبان، ممکن است کشور را به عنوان یک فاجعه انسانی و پناهگاه تروریستی به آینده ای بسپارد.

چند سطری در مورد نویسنده :

(**سعد محسنی**) به **انگلیسی** (Saad Mohseni)؛ سرمایه‌دار **افغانستانی تبار استرالیایی** - **انگلیسی**، بنیانگذار، مالک و رئیس اصلی شرکت **گروه موبی** است. در اعلام اسامی ۱۰۰ شخصیت برتر و پرنفوذ سال ۲۰۱۱ توسط **مجله تایم**، سعد محسنی به عنوان سی و چهارمین شخص پرنفوذ جهان شناخته شد. [L ۱۱۱۱](#)



سعد محسنی

----- **با تقدیم احترامات «2022-08-20»**

